

چکیده

در این مقاله سعی شده است با استناد به شواهدی از لغت و احادیث و آیات ثابت شود که مفاد آیه ی شریفه ی «ولایت» در خصوص ولایت علی به معنای جانشینی او پس از پیامبر است و این مفاد هیچ منافاتی با سیاق آیه ندارد .

1 . مقدمه

این مقاله در مقام پاسخ به سؤالاتی است که در زمینه ی آیه ی ولایت مطرح است . برخی از مهم ترین آنها به این قرار است:

چه دلیلی وجود دارد بر این که «ولایت» در آیه ی کریمه به معنای سرپرستی است؟
آیا سیاق و صدر و ذیل آیه که از محبت و دوستی سخن می گوید با مفهوم سرپرستی که از آیه مستفاد می گردد، سازگار است یا نه؟

اگر مراد از آیه ی شریفه حضرت امیر علیه السلام است، پس چرا به صیغه ی جمع آمده است؟
به فرض که آیه ی شریفه راجع به مورد خاص نازل شده باشد، ولی آیا مورد خاص می تواند عموم آیه را تخصیص زده و آیه را از عمومیت بیاندازد؟

اینها شماری از سؤالاتی است که درباره ی آیه ی شریفه قابل طرح است و در این مقاله پاسخ یافته است .
آیه ی مورد بحث این گونه است:

انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون (1)؛ تنها سرپرست شما خدا و رسول خدا و آنهایی هستند که ایمان آورده اند؛ آنان که نماز را بر پا داشته و در حالی که رکوع می کنند زکات می دهند .

مفسرین می گویند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نماز ظهر می خواند که فقیری آمد و اظهار حاجت کرد . هیچ یک از حضار به او کمک نکرد . حضرت امیر علیه السلام در حال رکوع، چون چیزی در دسترس نداشت، انگشت خود را از انگشت خود در آورد و نزد فقیر افکند و به او به اشاره گفت: بردار! فقیر آن را برداشت و آنگاه آیه نازل شد .

تمام مفسرین گفته اند: تا آن روز احدی در حال رکوع صدقه نداده بود و علی علیه السلام اولین کسی بود که چنین کرد . (2) البته بعد از آن، افراد بسیاری در حال رکوع صدقه دادند و چه بسا از نظر کمی هم صدقه ی آنها از انگشت علی علیه السلام افزون تر بود؛ مع ذلک حتی یک حرف هم درباره اشان نازل نشد .
درباره ی آیه ی شریفه نکاتی هست که اینک به آنها پرداخته می شود:

2 . مدارک نزول آیه ی ولایت در شان علی

برخی از مهم ترین آثاری که در آن روایات مربوط به نزول آیه ی ولایت در شان علی آمده، به شرح ذیل است: (3) الف - علامه امینی بعد از آن که داستان را از تفسیر ابواسحاق ثعلبی نقل می کند، عده ی کثیری را از پیشوایان تفسیر و حدیث اهل سنت و جماعت یاد می کند که شان نزول آیه ی کریمه را آن چنان که ذکر شد، در آثار خود نقل کرده اند، که به عنوان نمونه در ذیل چند نفر از آنها را نام می بریم:

- 1- طبری در تفسیر خود، ج 6، ص 165، از طریق ابن عباس؛
 - 2- واحدی در اسباب النزول، ص 148، از دو طریق عبدالله بن سلام و ابن عباس؛
 - 3- رازی در تفسیر خود، ج 3، ص 431، از همان دو طریق؛
 - 4- خازن در تفسیر خود، ج 1، ص 496؛
 - 5- ابوالبرکات در تفسیر خود، ج 1، ص 496؛
 - 6- نیشابوری در تفسیر خود، ج 3، ص 461؛
 - 7- ابن الصباغ مالکی، در الفصول المهمة، ص 123؛
 - 8- ابن طلحه ی شافعی، در مطالب السؤل، ص 31؛
 - 9- سبط ابن الجوزی، در تذکره، ص 9؛
 - 10- خوارزمی در مناقب، ص 178، از دو طریق؛
 - 11- صاحب فرائد، در باب 14، از طریق واحدی در باب 39، از طریق انس و در باب 40، از طریق ابن عباس و عمار؛
 - 12- صاحب مواقف، ج 3، ص 276؛
 - 13- محب الدین طبری در ریاض، ج 2، ص 227، از عبدالله بن سلام؛
 - 14- ابن کثیر شامی، در تفسیر خود، ج 2، ص 71، از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام .
- ب - مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی در المراجعات، اخبار صحیح وارده در این زمینه را در حد تواتر دانسته و افزوده است: مفسرین اجماع کرده اند که آیه ی کریمه در حق علی علیه السلام نازل شده است و بعضی از اعلام اهل سنت چون قوشجی در مبحث امامت شرح تجرید و غیر او این اجماع را نقل کرده اند . (4)
- ج - بحرانی در غایة المرام، 24 حدیث از کتب عامه و 19 حدیث از کتب خاصه نقل کرده است که آیه ی کریمه در شان حضرت امیر علیه السلام نازل گردیده است . (5)

3 . مفاد آیه ی ولایت

اگر مختصر تامل و امعان نظری در آیه ی کریمه شود، به آسانی معلوم می شود که خدای متعال در این آیه می خواهد امام و جانشین پیغمبر را تعیین نماید؛ لذا می فرماید: کسی که سرپرستی تمام کارهای شما به عهده او بوده و در این زمینه از هر جهت اولویت دارد، تنها خدا و رسول خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام است . ما از این ولایت و سرپرستی در حق حضرت امیر علیه السلام به «اولی بالتصرف بودن» تعبیر می کنیم؛ یعنی کسی که در شئون تشریعی و حتی شئون تکوینی انسان حق دخالت دارد . ولایت خدا و رسول خدا منصوص آیه ی کریمه است و ولایت حضرت امیر علیه السلام از خصوصیات که در آیه ی مذکور است، مستفاد می شود؛

مانند: ایمان و اقامه ی نماز و صدقه دادن در حال رکوع . این خصوصیات تنها بر آن حضرت منطبق است . در آیه ی شریفه از سه ولایت که در طول هم قرار گرفته، سخن به میان آمده است؛ به علاوه آنها با کلمه حصر بیان گردیده است؛ بنابراین غیر از این سه هیچ کس حق ادعای آن را ندارد و چون ولایت خدا عمومیت دارد، ولایت رسولش و نیز ولایت وصی رسولش هم باید عامه باشد .

4 . معنای ولایت در آیه ی شریفه

«ولی» که بر وزن «فلس و ضرب و نصر» است، در لغت به معنای نزدیک بودن است، به نحوی که میان آن و چیزی که به آن نزدیک است، هیچ حائل و فاصله وجود نداشته باشد . اگر چیزی به چیز دیگر این اندازه نزدیک باشد، آن را «ولی» گویند .

در هر دو چیزی که به نحوی از انحا این چنین به هم نزدیک باشند، واژه ی ولی و مشتقاتش به طور استعاره درباره ی آن استعمال می گردد . وقتی دو چیز از نظر مکان یا محبت و دوستی یا اخلاق و اعتقاد، یا تسلط و مدیریت و امثال ذلک به هم نزدیک باشند، اطلاق واژه ی ولی و تمام مشتقاتش بر آن صحیح است؛ مثلاً: - درباره ی انسانی که پس از نزدیک شدن به انسان دیگر از او دور شده باشد، گویند: «تباعد بعد ولی» ؛ یعنی بعد از آن که نزدیک بود، دور گردید .

- انسانی که سرپرستی یتیمی یا صغیری را به عهده بگیرد، ولی او خوانده می شود .

- برای «معتق» به صیغه ی فاعل و به «عتیق» بر وزن فعیل، ولی می گویند .

- به پسر عمو و کمک و حافظ نسب و دوست، ولی می گویند .

- به کسی که اداره ی شهری را به عهده گرفته است، والی می گویند . (6)

چنان که ملاحظه شد، در تمام این موارد معنای اصل که عبارت باشد از نزدیک شدن یک چیز به چیز دیگر لحاظ شده است .

مناسب ترین و بلکه صحیح ترین معنایی که از کلمه ی «ولی» در آیه ی مورد بحث اراده شده، ولای زعامت و سرپرستی است؛ یعنی اوست که حق دارد رهبری اجتماعی و سیاسی مردم را به عهده گرفته، در تمام شئونات و مقدرات آنها دخالت نماید . اراده ی معانی دیگر چون یار و یاور و دوست و امثال ذلک نه تنها مناسب نیست که غیر صحیح هم خواهد بود؛ چون وزان آیه ی مورد بحث همان وزانی است که در آیه ی شریفه ی «النبي اولي بالمؤمنين من انفسهم (7)» آمده است؛ زیرا:

اولاً آیه ی کریمه با کلمه ی حصر «انما» شروع شده و ولایت را به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام منحصر کرده است . از این حصر فهمیده می شود که مراد از ولایت، نصرت یا محبت یا دوستی و امثال اینها نیست؛ زیرا ولایت به این معانی برای غیر آن سه نیز صحیح است .

ثانیاً به شهادت مدارک و روایات معتبر، ائمه ی اطهار علیهم السلام که طبق حدیث ثقلین عدل قرآن اند با این آیه بر امامت و حقانیت خود استدلال کرده اند . اگر «ولی» در آیه ی کریمه به معنای دوست یا ناصر باشد، استدلال آنها با آیه ی ولایت درست نخواهد بود و این بهترین گواه است بر این که مراد از «ولی» ، زعیم علی الاطلاق و اولی بالتصرف است .

5 . تناسب آیه ی ولایت با سیاق

ممکن است، گفته شود، معنای ولایت با سیاق آیه سازگار نیست؛ زیرا صدر و ذیل آیه ی مورد بحث درباره ی سرزنش دوستی با کفار است؛ پس علی القاعده باید مراد از ولایت، در آیه ی مورد بحث هم همان معنا باشد تا دوگانگی در مفاد لازم نیاید .

جهت حل این شبهه نخست مناسب به نظر می رسد، آیات مربوط ذکر شود . آن آیات از این قرار است:
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء، بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین

فتري الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم، یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة فعیسی الله ان یتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین و یقول الذین آمنوا اهؤلاء الذین اقساموا بالله جهد ایمانهم، انهم لمعکم، حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرین

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یتی الله بقوم یحبهم و یحبونه، اذلة علی المؤمنین، اعزة علی الکافرین، یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم
انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین (8)

ای مؤمنین یهود و نصاری را برای خودتان ولی قرار ندهید . آنها بعضی شان اولیاء بعضی دیگرند . هر کس از شما آنها را برای خود ولی قرار بدهد، از آنان است . خدا ستمگران را هدایت نمی کند .

می بینی آنها را که در دل هایشان بیماری است، در دوستی با آنان شتاب می کنند . می گویند: می ترسیم برای ما حادثه ی ناگوار اتفاق بیافتد؛ ولی امید این که خدای تعالی از جانب خود پیروزی یا چیز دیگری بیاورد و در نتیجه از آنچه در دل پنهان کرده بودند، پشیمان شوند .

ایمان آوردندگان گویند: آیا اینها به خدای متعال سوگند محکم می خوردند که با شما هستند؟ اعمال اینها تباه شده، زیانکار گردیدند . ای ایمان آوردندگان هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدای تعالی گروهی را می آورد که آنان را دوست داشته و آنان نیز او را دوست دارند . اینان نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرافرازند؛ در راه خدای تعالی جهاد کرده، به ملامت هیچ ملامت گری اهمیت نمی دهند . این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد می دهد، خدای تعالی گشایشگر داناست .

تنها ولی شما خدا و رسولش و کسانی اند که ایمان آورده اند؛ کسانی که نماز را بر پا داشته و در حالی که در رکوع هستند، صدقه می دهند و هرکس خدا و رسول خدا و مؤمنین را ولی خود قرار دهد، پیروز است؛ زیرا که حزب خدا پیروزمندند .

ای ایمان آوردندگان آنها را که دین شما را مورد مسخره و بازی قرار داده اند، ولی خودتان قرار ندهید؛ چه آنها که قبل از شما برایشان کتاب آمده و چه آنها که کافرنند، هیچ کدام را اولیای خویش قرار ندهید و از خدا بترسید، اگر ایمان دارید .

چنان که ملاحظه می شود، در این آیات در چند جا از ولایت سخن به میان آمده است . اشکال کننده با توجه به آنها چنین گفته است: در همه اینها قطعاً مراد از ولایت، محبت و دوستی است؛ پس به قرینه ی آنها در «انما و لیکم الله» هم باید به معنای دوستی باشد؛ ولی این استدلال از چند جهت مخدوش و باطل به نظر می رسد:
اولاً از کجا معلوم که ولایت در این آیات به معنای دوستی است و به معنای سرپرستی نیست؟ !

چرا آیه ی «انما ولیکم الله» را برای آن آیات قرینه نگیریم؟!

در این آیات شواهد چندی وجود دارد بر این که ولایت در آنها به معنای سرپرستی است که اینک ذکر می گردد:

الف - خدای تعالی در آیه ی 54 می فرماید: «من یرتد منکم عن دینه»؛ یعنی هرکه آنها را بر خود ولی قرار دهد، از دین خود خارج شده و مرتد گردیده است. آیا صرف دوست داشتن کفار انسان را مرتد می کند یا زعیم و سرپرست قرار دادن آنها چنین است؟

ب - شاهد دیگر این که در آیه ی 56 یعنی در آیه بعد از «انما ولیکم الله» بار دیگر از ولایت خدا و رسول خدا و مؤمنین سخن گفته، می فرماید: هرکه آنها را ولی قرار دهد، حزب شان، حزب خداست و حزب خدا همیشه پیروز است. تعبیر «حزب الله» ولایت را در «انما ولیکم الله» تفسیر کرده، اشاره دارد بر اینکه مراد از آن زعامت و سرپرستی است؛ نه محبت و دوستی.

اینها همگی شاهدند بر این که آن ولایت ها به معنای سرپرستی است نه دوستی و محبت. لاقلاً احتمال دارد که به معنای دوستی نباشد و احتمال، استدلال را باطل می کند.

ثانیاً بر فرض قبول این که ولایت در آن آیات به معنای دوستی باشد، مع ذلک قرائن مورد نظر اشکال کننده صلاحیت صارفیت ندارد؛ زیرا ائمه ی معصومین علیهم السلام با آیه ی «انما ولیکم الله» بر اولی بالتصرف بودن استدلال کرده اند و استدلال آنان حجت است؛ از این رو سیاق نمی تواند، در قبال همچو حجتی بایستد و بر فرض امکان تعارض، دلیل بر سیاق مقدم است؛ زیرا معلوم نیست که این آیات طبق ترتیب نزول مرتب شده باشد و نظایر آن در آیات قرآن فراوان است. برای مثال در آیه ی تطهیر با این که سیاق دلالت دارد بر این که مراد از اهل بیت زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی روایات معتبر مراد از آن را اهل کساء شمرده است. نتیجه این که مراد از ولایت در آیه ی «انما ولیکم الله» اولی بالتصرف بودن است و سیاق با آن مخالف نیست و به فرض مخالفت تقدم از آن دلیل و نص است. (9)

6. عمومیت آیه و خصوصیت مورد

یکی از سؤالاتی که درباره ی این آیه مطرح است، این است که اگر مراد از «الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» یک نفر است، آوردن لفظ جمع و اراده ی یک نفر از آن چه فلسفه ای دارد؟ آیا حکم عام نیست و افراد دیگر را در بر نمی گیرد؟ و اگر افراد دیگر را در بر نمی گیرد، دلیلش چیست؟ پاسخ این است که این طور تعبیر کردن نه تنها غیر متعارف نیست؛ بلکه از محسنات بدیع است و نظایر آن در قرآن فراوان است که اینک نمونه هایی از آن را یاد می کنیم:

الف. الذین قال لهم الناس، ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم، فزاد هم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل (10)

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی اند که وقتی مردم به آنها می گویند که دشمنان بر ضد شما بسیج شدند، از آنها بترسید، عوض این که بترسند ایمان و اراده اشان قوی گشته، گفتند: خدا برای ما کافی بوده، حمایت کننده ای نیکوست.

آیه ی شریفه به بعد از جنگ احد مربوط است؛ زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با 70 نفر از یاران خود مشرکین را تعقیب می کرد و ابوسفیان به مردی به نام «نعم بن مسعود اشجعی» 10 شتر داد تا مسلمانان را ترسانیده و با شایعه پراکنی روحیه ی آنها را تضعیف نماید. او هم در قبال 10 شتر این کار را کرد؛ ولی یاران

حضرت به ارباب او وقعی ننهاده و در نتیجه آیه در شانسان نازل شده و به شجاعت و ایمانشان ارج نهاد .
مراد از «الناس» نخست به اجماع تمام مفسرین و محدثین «نعم بن مسعود اشجعی» است؛ حال آن که او یک نفر است . (11)

ب - یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون (12)
ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدای تعالی را یادآور شوید؛ آنگاه که قومی خواستند به سوی شما دست تجاوز دراز کند و شما را از بین ببرد، خدا دست تعدی آنان را از شما کوتاه کرد . از خدا بترسید و مؤمنان باید فقط به او توکل کنند .

طبق گفته ی ابن هشام و دیگران، قصه به «جنگ ذات الرقاع» مربوط است که در آن مردی به نام غوث از بنی محارب یا به نام «عمر بن جحاش» از قبیله ی بنی النضیر خواست به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حمله کند و آن حضرت را به شهادت رساند؛ اما خدای تعالی او را از آن کار باز داشت و در خصوص آن آیه ی مذکور نازل شد . به طوری که ملاحظه می شود، حمله کننده یک نفر بوده است؛ ولی بر او، قوم که به معنای جماعت باشد، اطلاق گردیده است . (13)

ج - فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناؤنا و ابناؤکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین (14)
لفظهای «ابناء» و «نساء» و «انفس» با این که حقیقت در عموم اند، به حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام اطلاق گردیده است و این مطلبی است که همه ی اهل تفسیر بر آن اتفاق دارند .
پس معلوم می شود که اگر دواعی ایجاب کند، همچو اطلاقی متعارف است .
در آیه ی مورد بحث، داعی چه بوده است تا با این که مورد یک نفر است، از او با الفاظ جمع و عام تعبیر کرده است؟

در پاسخ این پرسش جواب های گوناگون داده شده است:
شیخ طوسی و طبرسی گویند: جهت تعظیم و تفخیم جمع آمده است . (15)
صاحب کشاف گوید: جهت ترغیب جمع آمده است؛ یعنی برای این که دیگران نیز از این کار نیکو که حضرت امیر علیه السلام انجام داد، پیروی کنند، به صیغه ی جمع آمده است . (16)
سید شرف الدین موسوی عاملی هم گوید: جهت حفظ و صیانت آن حضرت از نیرگ دشمنان یا حفظ و صیانت قرآن از تحریف، به صیغه ی جمع آمده است . (17)

7 . تخصیص عموم لفظ

ممکن است گفته شود، درست است که آیه ی شریفه راجع به مورد خاص نازل گردیده است؛ ولی مورد نمی تواند مخصص عموم عام باشد؛ پس عمومیت حکم باقی است و آیه، علی علیه السلام و غیر علی علیه السلام را شامل می شود .

این اشکال نیز مانند دیگر اشکالات قابل رفع است؛ زیرا درست است که اصل قاعده ثابت است؛ اما با مورد بحث قابل انطباق نیست؛ به عبارت دیگر کبرای قضیه را می پذیریم؛ ولی در صغرای آن اشکال داریم؛ زیرا آیه ی شریفه عام نیست تا گفته شود: موردش نمی تواند آن را تخصیص زند؟! !

مجموع آیه باید لحاظ گردد؛ نه یک قسمت از آن . آیه، از همه ی ایمان آورندگان سخن نگفته است؛ بلکه از آن ایمان آورندگانی سخن رانده است که نماز را بر پا می داشتند و در حال رکوع صدقه می دادند . اگر جمله ی این خصائص بیش از یک مصداق پیدا نکرده و هرکس که از محدوده ی آیه ی شریفه خارج می گردد، تخصصاً خارج است؛ نه تخصیصاً .

آیه ی مورد بحث دقیقاً مانند حدیث «خاضع النعل» است . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که کفش را وصله می زند، خلیفه ی من است . این حکم عام نیست و گرنه هر پینه دوزی می بایست خلیفه می شد . در آیه ی مورد بحث نیز همین گونه است؛ یعنی آن راجع به عمل خاص از فرد خاص در زمان خاص سخن می گوید؛ لذا عام نیست؛ از این رو آن قانون مسلم اصولی که «مورد مخصص نمی شود» در این جا جاری نیست .

پی نوشت ها :

(1) مائده، 55

(2) مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چ 6، 1375، ج 3، ص 269

(3) امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج 2، ص 52، بیروت، 1397 ق و قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ج 7، ص 250

(4) شرف الدین موسوی، سیدعبدالحسین، المراجعات، بیروت، انتشارات دارالصادق، ص 159

(5) طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، ص 113

(6) المصباح المنیر و دیگر معاجم لغت ذیل ماده ی «ولی»؛ راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، مفردات، انتشارات مرتضویه، ذیل همان ماده؛ طریحی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضویه، ج 1، ذیل همان ماده، ص 455؛ قرشی، قاموس قرآن، ج 7، ص 245؛ مطهری، مجموعه آثار، ج 3، ص 253، ذیل مبحث «واژه ها و ولایت ها»

(7) احزاب، 6

(8) احزاب، 51- 57

(9) المراجعات، پیشین، ص 165

(10) آل عمران، 173

(11) المراجعات، پیشین، ص 162، و طبرسی، شیخ ابی الفضل، مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه ی شریفه، همو، تفسیر جوامع الجامع، ج 1، ص 221

(12) مائده، 61

(13) المراجعات، پیشین

(14) آل عمران، 61

(15) شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن، تفسیر تبیان، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج 3، ص 562؛ مجمع البیان، پیشین، ج 3، ص 211

(16) زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمودبن عمر، تفسیر کشاف، انتشارات دارالمعرفة، بیروت، ج 1، ص 347

(17) المراجعات، پیشین، ص 164